

تراژدي غم انگيز مرگ «نرگس و سايدا»

ماجراي جان باختن دختری ۴ ساله پس از خودکشي يکي از اقوامش

ماجرا از خبر خودکشي يك زن شروع شد، ولي اين پايان ماجرا نبود و خانواده عزادار، عزايي ديگر را در همان روز تجربه کردند اما در مورد خبر دوم که درخصوص جان باختن يك کودک است و پس از خبر اول منتشر شده بايد به اين موضوع توجه کرد که استاندار خوزستان به علت دماي بالاي ۵۰ درجه در برخي شهرستانهاي اين استان، ادارات آنها را تعطيل اعلام کرد. با تعطيلي ادارات برخي شهرستانهاي استان خوزستان ميتوانيم متوجه شويم که در يك ماشين در بسته، نبود اکسيژن چه بلایي سر يك کودک چهار ساله مي آيد.

شنبه ۲۸ خرداد ماه؛ خوزستان شهرستان رامهرمز؛ دماي هوا ۵۰ درجه؛ خبر [خودکشي](#) زن ۲۷ ساله در بين اقوام؛ مراسم سوگ؛ ماشيني جلوي حياط خانه؛ داخل شدن کودک چهار ساله به ماشين و درنهايت جان باختن او...

غلامرضا حيدر نژاد رييس [پزشکي قانوني](#) رامهرمز درخصوص مرگ اين کودک چهار ساله عنوان کرد که يك زوج جوان هنگام مراجعه به مراسم سوگواري، سايدا را که در ماشين در خواب بود، همراه خود نمي برند و کودک چندين ساعت در هوای گرم در ماشين رها شده که در نتيجه به دليل شدت گرما و نبود اکسيژن اين کودک جان خود را از دست مي دهد. درحالي که دو نفر از اقوام اين زن و کودک درخصوص جزئيات روز حادثه ميگويند: «حين مراسم عزاداري؛ کودک به داخل ماشين ميرود و همانجا نيز خوابش ميبرد و پس از سه، چهار ساعت که در ماشين خواب بوده و هيچ راه تنفسي نداشته و گرما هم شديد بوده، جانش را از دست مي دهد.»

«سايدا» دختر چهار ساله اي که در مراسم عزاداري مربوط به خاله اش داخل ماشين ميرود و خوابش ميبرد. حدود چهار ساعت بعد، وقتي دايي او سوار ماشين ميشود، ناگهان با بدن بيجان سايدا مواجه ميشود و اما ماجرا از چه قرار بود؟

صبح روز ۲۸ خرداد ماه «نرگس» زن ۲۷ ساله هنگامي که همسرش سر کار ميرود، حياط خانه را آب و جارو ميکند و به داخل خانه شان ميرود و پيامکي با محتوای اينکه «از زندگي سير شدم» را به خواهرش يعني مادر سايدا ارسال ميکند. يکي، دو ساعت بعد وقتي خواهر او و برخي

از اقوامشان به خانه آنها میرسند؛ متوجه میشوند که نرگس در یکی از اتاقهای خانهشان خود را با طنابی حلق‌آویز کرده است.

خودکشی نرگس

«اقبال» پسرعموی نرگس درخصوص روز حادثه می‌گوید: «نرگس هم دخترعموی من بود و هم زن برادرم. ما سه برادر هستیم. برادرم با نرگس اصلاً مشکلی نداشت و زندگی شیرینی هم داشتند. نرگس و برادرم سه فرزند دارند. بچه اولشان 11 سال و دومی 7 سال و آخری هم چهار سال دارد. ما سه برادر، هیچ اختلافی با هم نداشتیم. روز حادثه قبل از اینکه برادرم سر کار برود؛ تعریف می‌کند که صبح نرگس خانه را آب و جارو کرد حتی پتو هم روی بچه‌هایمان انداخت که زیر کولر خوابیدند تا سرما نخورند ولی وقتی برادرم سر کار می‌رود، او چرا يك دفعه این تصمیم را می‌گیرد، نمی‌دانیم. برای خود من این کار نرگس اصلاً قابل باور نیست. او قبل از اینکه خودش را حلق‌آویز کند يك پیامی به خواهرش که مادر سایدا بود، می‌دهد که از زندگی سیر شدم و می‌خواهم خودکشی کنم. این پیام را در واتس‌آپ خواهرش فرستاد و خواهرش هم می‌گوید که از ساعت ارسال پیام تا چک کردن پیام خواهرش کمی زمان برده و دیر متوجه این پیام شده است. وقتی که پیام گوشی خود را چک می‌کند سریع به نرگس زنگ می‌زند او هم تلفنش را جواب نمی‌دهد، چون اقدامش را انجام داده بود. خواهر نرگس به برادر دیگر من که شوهرش هم میشد زنگ زد و ماجرا را تعریف کرد. برادرم هم با زن من تماس می‌گیرد و چون ما باهم در يك خانه زندگی می‌کردیم از همسرم خواست به خانه نرگس برود و ببیند چه خبر است. خانم من از پله‌های حیاط بالا می‌رود و به خانه آنها می‌رسد هر چه در می‌زند کسی در را باز نمی‌کند داخل خانه میشود که می‌بیند نرگس خود را از پنکه حلق‌آویز کرده است. هر سه فرزندش هم در اتاق کناری خواب بودند. خب خانم بنده هم به من اطلاع می‌دهد ولی ما هر سه برادر سر کار بودیم و راه‌مان هم تا خانه دور بود. خلاصه هر طور بود خودمان را رساندیم خانه و دیدیم او دست به چنین اقدامی زده است. بعد هم خانم من با خواهر نرگس تماس می‌گیرد و می‌گوید که چه اتفاقی افتاده. خواهر او هم تازه متوجه میشود که پیامی که نرگس برایش فرستاده بود صحت داشته. بعد هم کل اقوام می‌آیند خانه ما که بعدش سایدا در همین شلوغی به داخل ماشین می‌رود و خوابش می‌برد. سه، چهار ساعت بعد هم وقتی دایي سایدا به ماشینش می‌رود، می‌بیند سایدا نفس نمی‌کشد. سریع پیاده میشود و فریاد می‌زند؛ سایدا.»

او در ادامه می‌گوید: «ولی من به خاطر انتشار این خبر کمی

آزرده خاطر شدم که چرا همه رسانه‌ها اعلام کردند که سایدرا را پدر و مادرش در ماشین گذاشتند و رفتند... این بچه خودش وارد ماشین شد و حالا نمی‌دانیم چطوری در ماشین قفل شده یا هنگام بازی کردن دستش خورده به هر حال من به شما می‌گویم که این بچه خودش داخل ماشین رفته.»

مرگ سایدرا

«مهدی» دایی سایدرا است. او درخصوص روز حادثه می‌گوید: «وقتی شنیدیم خواهرم خودکشی کرده سریع او را به بیمارستان رساندیم اما کار از کار گذشته بود و او را به سردخانه منتقل کردند تا روند اداری‌اش انجام شود با جمعیت زیادی به خانه‌شان برگشتیم. همه مشغول گریه زاری بودند که سایدرا در همان حین وارد ماشین می‌شود. شیشه‌های ماشین هم دودی بود برای همین کسی متوجه نشد که شاید سایدرا داخل ماشین باشد. بعد از چهار ساعت وقتی برادرم سوار ماشین می‌شود که برای مراسم خرید کند، می‌بیند که سایدرا روی صندلی عقب افتاده داد و فریاد می‌زند و به ما خبر می‌دهد ما هم سریع او را به بیمارستان رساندیم اما خب جاننش را از دست داده بود.»

او در ادامه درخصوص خودکشی نرگس می‌گوید: «نرگس چند ماهی قرص اعصاب مصرف می‌کرد قبل از خودکشی چند روزی بود که سرخود قرص‌های اعصابش را قطع کرده بود که بعد هم ناگهان تصمیم به خودکشی می‌گیرد.»

*بهاره شبانکارئیان / اعتماد/ 5237